



جنگ صفین

جنگ صفین از مهم‌ترین نبردهای زمان **خلافت امام علی (علیه‌السلام)** بود که در سال ۳۷ هجری بین آن امام بزرگوار و **معاویه بن ابی‌سفیان** در سرزمین صفین که در ناحیه غربی عراق بین **رقه** و **بالس** قرار دارد رخ داد؛ از همین رو به جنگ صفین شهرت یافت.

فهرست مندرجات

- ۱ - آغاز خلافت امام علی
- ۲ - شورشیان جمل
- ۳ - یاران معاویه
- ۴ - اصحاب امام علی
- ۵ - آغاز جنگ صفین
- ۶ - حيله عمروعاص
- ۷ - منبع

آغاز خلافت امام علی

زمانی که **امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)** به خلافت رسید، بر آن شد تا **عبدالله بن عباس** را به **حکومت شام** بفرستد. قبل از آن نامه‌ای به معاویه نوشت و در آن، ضمن آگاه کردن او از این‌که مردم بدون **مشورت** او عثمان را کشتند اما اکنون از روی مشورت او را به **خلافت** انتخاب کرده‌اند از او خواست تا همراه اشراف **شام** به مدینه بیاید. معاویه پاسخی به نامه امام نداد و تنها نامه سفیدی را که در آن نوشته شده بود: «از معاویه به **علی بن ابی‌طالب**» برای آن حضرت فرستاد. کسی که نامه را آورده بود گفت: از طرف مردمی می‌آید که معتقدند تو عثمان را کشته‌ای و جز به کشتن تو **رضایت** نمی‌دهند.

شورشیان جمل

ماجرای مخالفت **معاویه** همراه شد با آغاز مسئله شورشیان جمل که امام را برای مدتی به خود مشغول داشت. در این فرصت ماجرای جمل، فرصت تبلیغاتی دیگری برای معاویه فراهم کرد. او توانست با استناد به **شورش طلحه، زبیر و عایشه** - به عنوان **همسر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** - دخالت امام را در قتل عثمان بهتر از پیش در اذهان شامیان تثبیت کند.

یاران معاویه

پس از خاتمه ماجرای **جمل** امام در **کوفه** مستقر شد. در این زمان به جز شامات دیگر بلاد با امام **بیعت** کرده بودند و امام در کوفه برای مناطق مختلف **عراق** و **ایران** حاکمانی را مشخص کرده و اعزام نمود. امام از کوفه با فرستادن نامه‌ای به معاویه کوشید تا او را به **اطاعت** از امام مسلمین قانع کند. زمانی که نامه امام به معاویه رسید، معاویه از مردم خواست تا در **مسجد** جمع شوند. او گفت: «من خلیفه **عمر بن خطاب** و خلیفه عثمان بر شما هستم. من ولی خون عثمان هستم که مظلوم کشته شده است شما درباره خون عثمان چه می‌گویید؟» همه مردم حمایت خود را از او در انتقام خون عثمان اعلام کردند و این پاسخ معاویه به امام بود. معاویه در نامه‌ای به امام پیشنهاد کرد که شام و **مصر** را به او واگذار کند و زمانی که درگذشت، بیعت کسی را بر عهده او نگذارد. امام قبول نکرد و فرمود: «**خداوند** مرا به گونه‌ای خواهد دید که گمراه‌کنندگان را به عنوان بازوی خود استفاده کنم». معاویه از **عمرو بن عاص** که در این زمان در **فلسطین** بسر می‌برد، خواست تا نزد وی بشتابد. معاویه کار تبلیغاتی خود را در **فریب** مردم شهرهای **مدینه**، **مکه** و نیز رجال سرشناس شهرهای مختلف آغاز کرد. او به مردم مدینه نوشت که ما برای **انتقام** خون عثمان برخاسته‌ایم و اگر پیروز شدیم کار را همانند شورایی که عمر درست کرد سامان خواهیم داد، ما طالب خلافت نیستیم. در این فاصله، دو نامه مفصل میان معاویه و امام رد و بدل شد که نکات مهمی را برداشت.

اصحاب امام علی

حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز برجستگان اصحابش که از **مهاجران** و **انصار** بودند، فراخواند و از آنها خواست تا نظرشان را درباره رفتن به شام بیان کنند. در خطبه‌ای عمومی مردم را به **جهاد** فراخواند و با نوشتن نامه به **ابن عباس** و **مخفف بن سلیم** مردم **بصره** و **اصفهان** را با خود همراه کرد.

آغاز جنگ صفین

امام دستور دادند تا جنگ‌جویان در نخلیه که اردوگاه نظامی کوفه بود، اجتماع کنند. این امر معاویه را نیز بر آن داشت تا منبر کوفه را با لباس خونین عثمان، آزین بسته و در حالی که هفتاد هزار شیخ پیرامون آن گریه می‌کردند، مردم شام را برای مقابله با سپاه عراق آماده کند. امام در راه به **مدائن** وارد شد و از مردم شهر

خواست تا به سپاه وی بپیوندند.

سپاه مقدم امام در مرز روم در شمال **عراق** و **سوریه** با سپاه مقدم شام به فرمان‌دهی **ابوالاعور سلمی** برخورد کرد. امام مالک را به سوی آنها فرستاد و به او تأکید کرد که به هیچ وجه نباید آغازگر **جنگ** باشد. با آمدن مالک سپاه شام درگیری را آغاز کرده و دو طرف مدتی به نبرد با یکدیگر پرداختند. پس از آن سپاه شام عقب‌نشینی کرد.

محل درگیری، منطقه **صفین** بوده که با فرات فاصله کمی داشت. زمانی که سپاه عراق به سپاه شام رسیدند، متوجه شدند که آنان در منطقه مستقر شده و تنها راه سنگفرش به رود را نیز که از میان باتلاق عبور می‌کرد، در **اختیار** خود گرفته‌اند و تیراندازان و سوارانی را برای جلوگیری از رفت و آمد عراقیان به شریعه در آنجا مستقر کرده‌اند. سپاه عراق توانست با رشادت مالک بر **آب مسلط** شود و امام دستور داد تا مانع از استفاده از آب برای شامیان نشوند.

با گذشتن **محرم**، جنگ صفین به تمام معنا در نخستین روز ماه **صفر** میان مالک و **حبيب بن مسلمة** آغاز شد. در شب آغاز جنگ، امام به همه نیروهای خود، سفارش می‌کرد: «تا آغاز به جنگ نکرده‌اند شما به **جنگ** با ایشان نپردازید. فرارکننده‌ای را نکشید و مجروحی را به **قتل** نرسانید و کسی را برهنه نسازید و کشته‌ای را مثله نکنید».

عمار که پیامبر فرموده بود تو به دست گروهی متجاوز کشته می‌شوی و همه مردم نیز این **خبر** را شنیده بودند، در یکی از روزهایی که جنگ با شدت در جریان بود به **شهادت** رسید.

امام از معاویه خواست تا با یکدیگر مبارزه کنند تا هر کدام پیروز شدند، **حکومت** از آن او باشد. معاویه حاضر به پذیرش این پیشنهاد نشد. یکبار نیز امام با عمرو روبرو شد که عمرو با آشکار کردن **عورت** خود و استفاده از حیای امام توانست از معرکه بگریزد.

معاویه می‌کوشید تا سپاه عراق را بشکند. وی نامه‌های مختلفی به **ابویوب انصاری**، **عبدالله بن عباس** و دیگران نوشت و به بهانه جلوگیری از خونریزی و حتی وعده خلافت به ابن عباس کوشید تا آنان را به مخالفت با امام وادار کند. به علاوه با بخشش‌های مالی مکرر او به سپاهیانش آنان را **تشویق** به جنگ کرد. در یکی از آخرین روزهای جنگ، نبرد چنان سخت شد که از **نماز صبح** آغاز شد و تا نیمه شب ادامه یافت. این شب را «**لیلة الهمیر**» نامیده‌اند. مجدداً جنگ از نیمه آن شب آغاز شد و تا **ظهر** فردا ادامه داشت. امام ضمن خطبه‌ای فرمود: جز یک نفس از دشمن نمانده است.

حیله عمروعاص

معاویه و عمرو که کار را تمام شده می‌دیدند و احساس شکست کردند دست به حیله زدند. فردای **لیلة الهمیر**، پانصد **قرآن** بر سر نیزه‌های شامیان رفت. فریاد بلند بود که ای گروه عرب! به زنان و دختران خود ببندید، اگر شما نابود شوید فردا چه کسی در برابر رومیان و ترکان و پارسیان خواهد ایستاد؟ این اقدام سبب شد تا کم‌کم در میان سپاه عراق این ندا شنیده شود که دشمن حکمت **قرآن** را پذیرفته است و ما حق جنگ با آنها را نداریم. امام به شدت در برابر این سخن ایستاد و اعلام کردند که این کار جز فریب چیزی نیست. من سزاوارترین افراد برای پذیرفتن حکمت کتاب خدا هستم.

در این لحظه حدود بیست هزار نفر از سپاه عراق نزد امام آمده از او خواستند تا حکمت **قرآن** را بپذیرد. طایفه **قراء** که به خواندن **قرآن** دلخوش بودند و شماری از آنها در **سلك خوارج** درآمدند، در میان این افراد بودند. مخالفان جنگ از امام خواستند تا دستور دهد **مالک اشتر** برگردد. امام شخصی را دنبال او فرستاد. مالک پیغام داد اکنون وقت بازگشت نیست. مخالفان گفتند: اگر مالک باز نگردد تو را خواهیم کشت. این خبر سبب شد تا مالک برگشته و جنگ متوقف شد.

اشعث که یکی از **منافقان** بود و با **استمرار** جنگ شدیداً مخالفت می‌کرد، نزد معاویه رفت و از وی درباره چگونگی اجرای حکم **قرآن** سؤال کرد. او گفت: بهتر است یک نفر از سوی ما و فرد دیگری از سوی شما بنشینند و درباره **حکم قرآن** در این باره اظهارنظر کنند. او این نظر را به امام منتقل کرد.

پس از آن اهل شام، عمروعاص را برگزیدند. اشعث و شماری دیگر از کسانی که بعداً در گروه خوارج درآمدند، ابوموسی اشعری را پیشنهاد کردند. امام به دلیل مخالفت **ابوموسی** با وی در **جنگ جمل** حاضر به قبول وی نشد اما آنها در این باره اصرار کردند. پیشنهاد امام ابن عباس و یا مالک بود اما آنها نپذیرفتند.

قرار شد تا **قرارنامه‌ای** نوشته شود. در این **قرارنامه** با اشاره به انتخاب این دو نفر از سوی مردم شام و عراق، **حقوق** مساوی برای امام و معاویه قرار داده شده بود. **عمرو بن عاص** در ملاقات با ابوموسی فصلی از فضایل! معاویه را برشمرد و تأکید کرد که معاویه ولی دم عثمان است. ابوموسی هم بر احیای سنت عمر در امر شورا تکیه داشت.

زمانی که ابوموسی بر بالای منبر، خلع فرمانروایی **امام علی علیه‌السلام** را اعلام کرد، عمرو بن عاص اعلام کرد: او تنها **حق** خلع علی را داشت و من **خلافت** را به معاویه واگذار می‌کنم.

منبع

پژوهشکده باقر العلوم، برگرفته از مقاله جنگ صفین، بازبایی ۱۳۹۵/۰۲/۲۱

رده‌های این صفحه : تاریخ زندگانی امام علی | تاریخ معصومان | جنگ صفین | جنگ های امام علی